



دانشکده ادبیات و علوم انسانی  
گروه زبان و ادبیات فارسی  
رساله دکتری

عنوان

تصحیح انتقادی دیوان سید حسن غزنوی  
با مقدمه و تعلیقات

استاد راهنما  
دکتر محمود عابدی

دانشجو  
عباس بگ جانی

تابستان ۱۳۹۲

## چکیده

سید حسن غزنوی از گویندگان توانای قرن ششم هجری است. دیوان وی نخستین بار در سال ۱۳۲۸ش. به تصحیح محمدتقی مدرس رضوی، منتشر شده است اما به علت استفاده از نسخه‌های مغلوط و متأخر، اغلاط، تصحیف‌ها و افتادگی‌های بسیاری در آن راه یافته است. موضوع این رساله تصحیح مجدد دیوان این شاعر است که به روش انتقادی و بر اساس ۹ دستنویس دیوان (۴ نسخه اصلی، و ۵ نسخه معین) و ۱۰ سفینه و جنگ خطی انجام گرفته است. رساله شامل چهار بخش است: ۱. مقدمه شامل شرح احوال، شناسایی ممدوحان، بررسی شاخصه‌های سبکی و زبانی، میزان اثرپذیری شاعر از شاعران پیشین و تاثیرگذاری بر شاعران پس از خود، پیشینه و ضرورت تصحیح دیوان، و ... ۲. متن مصحح دیوان بالغ بر ۵ هزار بیت شامل قصاید، غزلیات، ترجیعات، قطعات، و رباعیات. ۳. تعلیقات شامل شرح و توضیح نکات مبهم متن. ۴. نمایه‌ها شامل فهرست آیات، احادیث، عبارات عربی، اشخاص، قبایل، خاندان‌ها، جای‌ها، ستارگان و اصطلاحات نجومی، لغات، ترکیبات و تعبیرات، مثلواره‌ها.

**واژگان کلیدی:** سید حسن غزنوی، سید اشرف غزنوی، تصحیح انتقادی، دیوان اشعار، شعر فارسی قرن ۶.

### سپاس نامه

با نهایت احترام از همه عزیزانی که در انجام دادن این پژوهش یاریگر من بوده‌اند سپاس‌گزاری می‌کنم:  
استاد دانشمند جناب آقای دکتر محمود عابدی که در طول چند سال اخیر پیوسته خوشه‌چین خرمن دانش ایشان بوده‌ام و تحقیق حاضر با پایمردی و همت ایشان سامان گرفته است.  
سرکار خانم دکتر خوئینی و جناب آقای دکتر مسعود جعفری که سال‌ها افتخار شاگردی‌شان را داشته‌ام و در طی این تحقیق نیز از نکته‌سنجی‌های ارزنده و آرای راهگشای ایشان بهره‌ها بردم.  
استادان ارجمند آقایان دکتر مؤذنی، دکتر نیکویخت و دکتر شادروی‌منش که بر من منت نهاده، داوری رساله را پذیرفتند.

عباس بگ‌جانی

شهریور ۱۳۹۲

## فهرست مطالب

۱	مقدمه
۲	شرح احوال
۲	۱. نام، تخلص، کنیه و القاب
۲	۲. نام پدر
۲	۳. ولادت و وفات
۳	۴. سیر زندگی
۷	۵. مذهب
۷	۶. اخلاق
۸	۷. جایگاه علمی
۹	۸. استادان و شاگردان
۹	ممدوحان
۹	۱. غزنویان
۱۲	۲. سلجوقیان
۱۵	۳. ممدوحان دیگر
۱۸	آثار
۱۸	سبک شعری
۱۸	۱. سطح زبانی
۲۱	۲. سطح محتوایی
۲۲	۳. سطح ادبی
۲۶	سید حسن و شاعران دیگر
۲۶	۱. اثرپذیری‌ها
۲۹	۲. اثرگذاری‌ها
۳۱	پیشینه و ضرورت تصحیح
۳۷	معرفی نسخه‌ها

۴۱	..... شیوه تصحیح
۴۲	..... تصویر نسخه‌های خطی
۵۱	..... دیوان
۵۱	..... مقدمه جامع دیوان
۵۴	..... قصاید
۲۱۴	..... غزلیات
۲۵۸	..... ترجیعات
۳۱۱	..... قطعات
۳۲۸	..... رباعیات
۳۷۹	..... تعلیقات
۴۳۰	..... نمایه‌ها
۴۳۱	..... آیات، احادیث، و عبارات عربی
۴۳۲	..... اشخاص، قبایل، خاندان‌ها
۴۳۶	..... جای‌ها
۴۳۷	..... ستارگان و اصطلاحات نجومی
۴۴۱	..... لغات، ترکیبات و تعبیرات
۴۵۴	..... مثلواره‌ها
۴۵۶	..... فهرست منابع

مقدمه

## شرح احوال

### ۱. نام، تخلص، کنیه و القاب

نام سید حسن غزنوی در همه منابعی که درباره او سخن گفته‌اند، «حسن» است. نامی که تخلص وی نیز بوده و بارها در اشعارش آمده است اما کنیه وی با تفاوت ابوعلی<sup>۱</sup> و ابوالحسن<sup>۲</sup> ذکر شده است. منابع مختلف همچنین از او با القاب «اشرف‌الدین»<sup>۳</sup> و «سید اشرف»<sup>۴</sup> یاد کرده‌اند که از میان این دو، لقب اخیر شهرت بیشتری داشته است.

### ۲. نام پدر

جامع گمنام دیوان که از شاگردان و مریدان سید حسن بوده است در مقدمه خود بر دیوان و راوندی مؤلف معاصر او در *راحة‌الصدر* نام پدر او را «محمد» نوشته‌اند<sup>۵</sup> ولی عوفی در *لباب‌الالباب*<sup>۶</sup> وی را فرزند «ناصر» و برادر کوچکتر شاعر دیگری به نام «سید محمد علوی» دانسته است که با توجه به اشتباهات دیگر او در شرح حال این شاعر اعتبار چندانی ندارد.

### ۳. ولادت و وفات

هیچ یک از منابع به تاریخ تولد شاعر اشاره‌ای نکرده‌اند و در اشعارش نیز قرینه‌ای برای تعیین آن دیده نمی‌شود. زمان درگذشت وی با اختلاف، سال‌های «۵۲۵ق»؛ «۵۶۵ق»؛<sup>۷</sup> «۴۳۴ق»؛ «۶۰۶ق»؛<sup>۸</sup> ذکر شده است که قطعاً هیچ یک صحیح نیست زیرا به گفته راوندی، سید حسن به سال ۵۵۵ق در همدان بوده و در حضور امرای دولت، قصیده‌ای در تهنیت جلوس سلیمان‌شاه، خوانده است.<sup>۹</sup> جامع اشعار، در مقدمه خود، درگذشت او را در ایام سلطنت ابوالقاسم محمود بن محمد بغراخان (حک ۵۵۲-۵۵۷ق) دانسته است<sup>۱۰</sup> و چون این پادشاه به گفته ابن

۱. متن حاضر، ص ۵۲.

۲. *لباب‌الالباب*، ج ۲، ص ۲۷۰.

۳. همان‌جا.

۴. *دیوان اثیر اخسیکتی*، ص ۲۱۱؛ *راحة‌الصدر*، ص ۱۸۷؛ *المعجم فی معاییر اشعار العجم*، ص ۳۷۸؛ *دیوان جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی*، ص ۲۷۵؛ *دیوان کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی*، ص ۲۵۱.

۵. متن حاضر، ص ۵۲؛ *راحة‌الصدر*، ص ۱۸۷. گفتنی است در نسخه دیگری از دیوان سید حسن غزنوی (خطی، کتابخانه آستان قدس، ۴۶۷۳، برگ ۱) که مقدمه جامع دیوان را دارد به جای «محمد»، «احمد» آمده است.

۶. *لباب‌الالباب*، ج ۲، ص ۲۶۷، ۲۷۰.

۷. *خلاصه‌الاشعار (خطی)*، مجلس ۲۷۲، برگ ۲؛ *لطایف‌الخیال*، ج ۲، ص ۵۱۷.

۸. *عرفات‌العاشقین*، ج ۲، ص ۱۰۹۴.

۹. متن حاضر، ص ۶۸؛ *راحة‌الصدر*، ص ۲۷۵.

۱۰. متن حاضر، ص ۵۲.

اثیر در سال ۵۵۷ق به دست مؤید آی‌آبه (مقتول ۵۶۹ق) - پایه‌گذار سلسله آل مؤید - مخلوع و مکحول گردیده است<sup>۱</sup> بنابراین وفات سید حسن باید بین سال‌های ۵۵۵ق تا ۵۵۷ق رخ داده باشد.

همه منابع به اتفاق نوشته‌اند که واقعه وفات سید حسن در قصبه آزادوار واقع در ولایت جوین از توابع اسفراین رخ داده است.<sup>۲</sup> این روستا امروز، از توابع بخش جغتای شهرستان سبزوار است و بقعه‌ای در آن وجود دارد که اهالی آن را محل دفن سید حسن غزنوی می‌دانند.<sup>۳</sup> با وجود این خلیل‌الله خلیلی - محقق افغان - محل دفن وی را شهر غزنین دانسته و بدون ذکر منبع گفته خود، نوشته است:

پس از مرگ وی در جوین، نعش وی را به غزنین برده‌اند و فعلاً مزار سید حسن در بیرون شهر موجوده غزنی متصل سرک عمومی می‌باشد و در عهد حکومت اعلی حضرت حبیب‌الله خان شهید [مقتول ۱۳۰۸ش]، گنبد او را ترمیم نموده‌اند.<sup>۴</sup>

گزارش این مقبره در کتاب ریاض‌الالواح آمده و گفته شده که لوح مزار، نوشته‌ای ندارد.<sup>۵</sup>

#### ۴. سیر زندگی

روزگار سید حسن یکی از دوره‌های پُر آشوب تاریخ ایران است. دو سلسله بزرگ این عهد یعنی غزنویان و سلجوقیان، که شاهان و بزرگان آنها مهمترین حامیان شاعر بودند، دچار تشتت و تفرق بودند و در سرآشویی انحطاط قرار داشتند. بهرام‌شاه پادشاه غزنوی که تا حدی دوستدار شعر و حامی شاعران بود، نخست درگیر طغیان محمد باهلیم شد و برای سرکوب او دوبار به هند لشکر کشید. پس از آن نیز فتنه سوری و تصرف غزنین پیش آمد که منجر به فرار بهرام‌شاه شد اما در نهایت این غائله نیز با پیروزی بهرام‌شاه و کشته شدن سوری به نفع او پایان یافت. با این همه غزنین از انتقام خون سوری در امان نماند و در همان سال برادر سوری، علاء‌الدین حسین جهانسوز غزنه را گرفت و شهر را به آتش کشید.

در جانب دیگر سنجر پادشاه مشهور سلجوقی قرار داشت که روزگاری طولانی با اقتدار حکومت کرد اما دوران اقتدار او با شکست از ترکان غز به اتمام رسید و خراسان عرصه تاخت و تاز آنان شد. جانشینان او نیز که جملگی توسط امیران سنجر به سلطنت رسیدند اغلب نالایق و بی‌تدبیر بودند و راه به جایی نبردند و یکی پس از دیگری به دست همان امیران محبوس و مقتول شدند.

سید حسن که در چنین اوضاع نابسامانی می‌زیست پس از مدت کوتاهی که در دربار بهرام‌شاه از آرامشی نسبی برخوردار بود به سعایت اطرافیان گرفتار شد و ناچار از دربار او رانده شد. از آن پس در پی یافتن ممدوحی که خریدار شعر او باشد به سلجوقیان پیوست و هر چند سال را به همراه یکی از شاهان این سلسله از این سو به آن سو می‌رفت تا اینکه دست روزگار ممدوح را از او می‌گرفت و شخصی دیگر جانشین او می‌شد. این آوارگی‌ها موجب شد شاعر نتواند در یک مرکز فرهنگی بماند و شعر خود را پرورش دهد. در اینجا به

۱. الکامل، ج ۱۱، صص ۱۸۳، ۲۲۲.

۲. تذکره الشعراء دولت‌شاه، ص ۱۰۵؛ خلاصه‌الاشعار (خطی)، مجلس (۲۷۲)، برگ ۲؛ هفت اقلیم، ج ۱، ص ۳۴۵.

۳. بنای این بقعه مربوط به دوران ایلخانی است و به شماره ۲۰۶۵ در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده است. درباره معماری و ساختمان آن ← دیوان سید حسن غزنوی، چاپ مدرس، ص ۳۸۷.

۴. آثار و احوال حکیم سنایی، ص ۵۶.

۵. ریاض‌الالواح، ص ۸۸.



تفصیل به بررسی رویدادهای زندگی او پرداخته می‌شود که اشاره به آنها در شناخت شعر سید حسن و ممدوحان او راهگشا خواهد بود و خواننده شعر او باید از آنها آگاه باشد.

از روزگار کودکی و جوانی سید هیچ اطلاعی در دست نیست. وی نخستین بار در سال ۵۱۰ق در دربار بهرام‌شاه غزنوی دیده می‌شود که در تهنیت آغاز پادشاهی وی قصیده‌ای به این مطلع سروده است:

ندایی برآمد ز هفت آسمان      که بهرام‌شاه است شاه جهان<sup>۱</sup>

محمد باهلم، برادر بهرام‌شاه، که از جانب برادر دیگرش ارسلان‌شاه به حکومت هند منصوب شده بود به سال ۵۱۲ق از اطاعت بهرام‌شاه سر باز زد. بهرام‌شاه برای سرکوب وی راهی هند شد و او را اسیر کرده، با خود به غزنه آورد. سید حسن که در این سفر همراه بهرام‌شاه بود، در تهنیت پیروزی او قصایدی سرود<sup>۲</sup> و در ضمن یکی از آنها از بهرام‌شاه درخواست کرد که از گناه محمد درگذرد.<sup>۳</sup> بهرام‌شاه او را بخشید و دوباره به امارت هند گماشت اما محمد در همان سال طغیان کرد و بهرام‌شاه دوباره به هند لشکر کشید. این بار نیز محمد از بهرام‌شاه شکست خورد و گریخت اما در وقت هزیمت، در باتلاقی فرورفت و جان خود را از دست داد.<sup>۴</sup>

سید حسن که در این هنگام به دلیل شفاعت از محمد باهلم، به جانب‌داری و دوستی او متهم شده و از ترس عقوبت به نیشابور گریخته بود، ضمن سرودن فتح‌نامه‌ای که به سوگندنامه مشهور شده، پیروزی بهرام‌شاه را تهنیت گفته، تقاضای عفو و بخشش کرد.<sup>۵</sup> از فحوای اشعاری که او در این زمان سروده است،<sup>۶</sup> می‌توان دریافت که بهرام‌شاه وی را بخشیده و به غزنه فراخوانده است. از این پس تا سال ۵۴۳ق سید حسن در دربار بهرام‌شاه حضور داشته است.

بهرام‌شاه در سال ۵۴۳ق به تحریک اطرافیان خود، قطب‌الدین محمد غوری، ملک جبال را که در پی اختلاف با برادرانش، به بهرام‌شاه پناهنده شده بود، به قتل رساند و با این کار موجب بروز دشمنی میان دو خاندان غزنوی و غوری گشت. سیف‌الدین سوری، برادر قطب‌الدین محمد، به خونخواهی او غزنه را تصرف کرد. بهرام‌شاه به کرمان - شهری نزدیک غزنه - گریخت اما در زمستان سال ۵۴۴ق با استفاده از غفلت سوری، غزنه را بازگرفته، او را به خفت تمام کشت.<sup>۷</sup>

سید حسن که در این حادثه نیز به دوستداری و ارتباط با سیف‌الدین سوری، متهم شده و بار دیگر به نیشابور پناه برده بود، با سرودن اشعاری، پیروزی بهرام‌شاه را تبریک گفت و ضمن تقاضای بخشش، از او خواست درباره صحت و سقم اتهام وی تحقیق کند.<sup>۸</sup> این بار اما تقاضاهای شاعر به جایی نرسید و او دیگر

۱. طبقات ناصری، ج ۱، ص ۲۴۱؛ منتخب‌التواریخ، ج ۱، ص ۲۷؛ حبیب‌السیر، ج ۲، ص ۴۰۰؛ تاریخ‌الغی، ج ۵، ص ۳۱۰؛ تاریخ فرشته، ج ۱، ص ۱۷۸؛ هیچ یک از منابع ابیات دیگر این قصیده را ذکر نکرده‌اند.

۲. دیوان ص ۱۲۶، ۱۲۹.

۳. دیوان ص ۲۲.

۴. طبقات ناصری، ج ۱، صص ۲۴۱-۲۴۲؛ تاریخ فرشته، ج ۱، صص ۱۷۹-۱۸۰.

۵. دیوان ص ۱۴۹.

۶. متن حاضر، صص ۷۵، ۱۱۲ (قصیده ۳۶).

۷. الکامل، ج ۱، صص ۱۳۸-۱۴۱؛ طبقات ناصری، ج ۱، ص ۲۴۱؛ تاریخ‌گزیده، ص ۴۰۱.

۸. متن حاضر، صص ۱۲۹، ۱۹۱.

هیچ‌گاه به دربار بهرام‌شاه بازنگشت.<sup>۱</sup> البتّه اوضاع آشفته‌ی غزنه پس از قتل سوری نیز در این موضوع بی‌تأثیر نبود چرا که مدّت کوتاهی پس از این حادثه، در سال ۵۴۵ق برادر سوری، علاءالدین حسین غوری مشهور به جهان‌سوز، به خونخواهی برادر، غزنه را تصرف کرد و شهر را به آتش کشید. بهرام‌شاه نیز به هند گریخته، حدود سه سال بعد درگذشت.<sup>۲</sup>

برخی از تذکره‌نویسان درباره‌ی علت خروج سید حسن از غزنه داستانی آورده‌اند به این مضمون که او در این شهر جلسات وعظی داشته است که بیش از هفتاد هزار مرید عام و چهار هزار مرید خاص در آن حضور داشته‌اند و بهرام‌شاه که از این نفوذ و اعتبار شاعر در غزنه دچار هراس شده بوده است، او را به خروج از غزنین واداشته است.<sup>۳</sup>

فارغ از اعداد و ارقام اغراق‌آمیز مریدان، در تأیید آن هیچ شاهدی از دیوان به دست نمی‌آید بلکه به عکس از برخی از اشعار او برمی‌آید که واعظان در نظر او چندان محترم نبوده‌اند:

مَنْتَ خدای را که نینداخت دست حرص      اندر نشیب و قف ز بالای منبرم  
سردی زرق و خشکی سالوس چون نبود      حاجت نیوفتاد به زهد مزورم

چنین داستانی در صورتِ صحت آن احتمالاً مربوط به ابوالحسن علی بن ناصر واعظ غزنوی ملقب به بریان‌گر است که در سال ۵۱۲ق همزمان با آغاز پادشاهی بهرام‌شاه از غزنین به بغداد رفته و تا قبل از مرگ سلطان مسعود سلجوقی در ۵۴۷ق، نزد خلفا، سلاطین و عامّه مردم اعتبار فراوانی داشته و در ۵۵۱ق درگذشته است.<sup>۴</sup>

سید حسن پس از نومی‌دی از بخشش بهرام‌شاه، از نیشابور به بغداد رفت و از آنجا در رکاب یکی از امرای عراق به نام امیر فخرالدین مسعود عازم سفر حج شد.<sup>۵</sup> در مکه در اثنای اعمال حج قصیده‌ای در مدح بهرام‌شاه سرود و در آن اظهار داشت که به قصد دعای وی به سوی مکه شتافته و در همه‌ی مناسک و امور حج، نشانی از او می‌دیده است و آرزومند است که بار دیگر به دربار وی بازگردد و مورد لطف او قرار گیرد.<sup>۶</sup> پس از زیارت خانه‌ی خدا به مدینه رفت و در کنار مرقد پیامبر(ص) ترجیع‌بند مشهور خود را خواند که با این بیت آغاز می‌شود:

یا رب این ماییم و این صدر رفیع مصطفاست      یا رب این ماییم و این فرق عزیز مجتباست<sup>۷</sup>

۱. عوفی در *لباب‌الالباب* (ج ۲، ص ۲۷۶) از اسیر شدن سید حسن به عنوان یکی از اتباع سوری و آزاد شدنش پس از خواندن یک رباعی در پیشگاه پیشگاه بهرام‌شاه سخن گفته است که با توجه به آنچه گفته شد، نمی‌تواند درست باشد.

۲. *الکامل*، ج ۱۱، ص ۱۸۸؛ مؤلف *طبقات ناصری* (ج ۱، ص ۲۴۲) این تاریخ را ۵۵۱ق دانسته است.

۳. *تذکره‌الشعرا*، ص ۱۰۴؛ *خلاصه‌الاشعار* (خطی، مجلس ۲۷۲)، برگ ۱؛ *عرفات‌العاشقین*، ج ۲، ص ۱۰۹۴؛ *هفت اقلیم*، ص ۳۴۴.

۴. *الکامل*، ج ۱۱، ص ۲۱۶؛ *دیوان سنایی*، ص صد و هفت.

۵. سید حسن ضمن قصیده‌ای (متن حاضر، ص ۱۲۰) از الطاف و عنایت‌های این امیر نسبت به خود در این سفر سخن گفته است.

۶. متن حاضر، ص ۱۸۶. لازم به ذکر است که راوندی در *راحة‌الصدور* (ص ۱۹۲) این قصیده را در مدح سلطان سنجر دانسته ولی ظاهراً وی دچار اشتباه شده است زیرا علاوه بر عنوان قصیده در نسخه‌های دیوان و گفته‌ی عبدالقادر بدآونی (*منتخب‌التواریخ*، ج ۱، ص ۲۷) مبنی بر اینکه سید حسن این قصیده را در مدح بهرام‌شاه سروده است، متن قصیده یعنی درخواست بخشش و آرزوی بازگشت به دربار نیز با بهرام‌شاه ارتباط بیشتری دارد.

۷. گفته شده هنگامی که سید حسن در خواندن این ترجیع به این بیت رسید:

لاف فرزندی نیارم زد در این حضرت ولیک      خدمتی گفتم ز حضرت خلعتی بیرون فرست

دستی از قبه بیرون آمد و در حالی که حله‌ای در دست داشت گفت: یا بُنی! خُذ. ← *تاریخ گزیده*، ص ۷۲۸؛ *حبیب‌السیر*، ج ۲، ص ۴۰۰.

بعد از انجام حج و زیارتِ مدینه، به بغداد بازگشت و در سال ۵۴۵ق با سلطان مسعود بن محمد بن ملک‌شاه سلجوقی دیدار کرد.<sup>۱</sup> سلطان مسعود، در این سال به دلیل شیوع بیماری در عراق عرب، به همدان رفت<sup>۲</sup> و شاعر را همراه خود برد اما مدت کوتاهی پس از ورود به همدان، در رجب سال ۵۴۷ق درگذشت. سید حسن در سوگ او مرثیه‌ای سرود<sup>۳</sup> و در ضمن آن و ترجیع‌بندی دیگر<sup>۴</sup> به سلطنت رسیدن ملک‌شاه بن محمود سلجوقی را را تهنیت گفت.

مدتی پس از به تخت نشستن ملک‌شاه، سید حسن عازم خراسان شد و به گفتهٔ راوندی در حضور سنجر و برادرزادهٔ او سلیمان قصیده‌ای خواند و مرگ سلطان مسعود را تسلیت گفت.<sup>۵</sup> حضور او در دربار سنجر تا سال ۵۴۸ق یعنی شکست سنجر از غزان و گرفتار شدن به دست آنان ادامه داشت. پس از اسارت سنجر، امرای او و وزیرش طاهر بن فخرالملک به نیشابور رفته، سلیمان را به پادشاهی برگزیدند. اما طاهر بن فخرالملک در شوال سال ۵۴۸ق درگذشت و سلیمان‌شاه که به تنهایی از انجام امور ملک و مقابله با غزان عاجز بود به ناچار به اتسز خوارزمشاه (م ۵۵۱ق) پناه برد. خوارزمشاه دختر برادرش را به عقد سلیمان‌شاه درآورد اما پس از چندی به سعایت اطرافیانش او را از نزد خود راند.<sup>۶</sup> سید حسن دو قصیده در مدح اتسز خوارزمشاه سروده است<sup>۷</sup> که در آنها نشانه‌هایی از حضور او در دربار اتسز دیده می‌شود و می‌تواند گواه این باشد که وی نیز همراه سلیمان‌شاه به خوارزم رفته بوده است.

در سال ۵۴۹ق امرای سنجر به نام محمود بن محمد بن بغراخان - خواهرزادهٔ سنجر - خطبه خواندند و در رکاب او به جنگ غزان رفتند. ظاهراً در همین هنگام و یا پس از مرگ اتسز در سال ۵۵۱ق، شاعر از خوارزم خارج شده، به دربار محمود پیوسته است.

به گفتهٔ راوندی، سید حسن به سال ۵۵۵ق در همدان بوده و در حضور امرای دولت، قصیده‌ای در تهنیت جلوس سلیمان‌شاه، خوانده است.<sup>۸</sup> اقامت وی در این شهر این‌بار چندان دوام نیاورد، زیرا شش ماه بعد سلیمان‌شاه معزول شد و شاعر مدتی بعد دوباره آهنگ خراسان کرد ولی در راه بازگشت، در قصبهٔ آزادوار از توابع جوین بیمار شد و در حال نزع وصیت کرد که اشعارش را به نام محمود بن محمد بن بغراخان تدوین کنند.<sup>۹</sup>

۱. تذکره الشعراء دولتشاه، ص ۱۰۵؛ خلاصه‌الاشعار (خطی، مجلس ۲۷۲)، برگ ۱؛ دولتشاه و تقی کاشی نوشته‌اند که سلطان مسعود، وی را با احترام و عزت بر محفّه نشانده و به غزنین فرستاده است و سید حسن در طی همین سفر در جوین از دنیا رفته است که نادرستی آن با توجه به قرائن فراوان حضور وی در همدان و خراسان، در سال‌های بعد از این، آشکار است.

۲. الکامل، ج ۱۱، ص ۱۵۹.

۳. متن حاضر، ص ۲۹۵؛ راحة‌الصدور، ص ۲۴۵.

۴. متن حاضر، ص ۲۸۷.

۵. متن حاضر، ص ۴۹؛ راحة‌الصدور، ص ۱۹۳. نکتهٔ عجیب اینکه در این قصیده هیچ اشاره‌ای به مرگ مسعود، و مرثیهٔ وی دیده نمی‌شود.

۶. الکامل، ج ۱۱، صص ۱۷۶-۱۸۳؛ راحة‌الصدور، ص ۲۷۴.

۷. متن حاضر، صص ۱۲۸، ۱۶۳.

۸. همان، ص ۶۸؛ راحة‌الصدور، ص ۲۷۵.

۹. متن حاضر، ص ۵۲.

## ۵. مذهب

سید حسن به استناد منابعی که درباره او سخن گفته‌اند و نیز به اشارت خودش از سادات غزنه بوده است و بر اساس این بیت سلسله انسابش به امام حسین (ع) می‌رسد:

از پی آنکه حسن نام و حسینی نسبم  
کار ناسازم چون کار حسین و حسن است

وی از سادات پیرو مذهب تسنن بوده که در کنار نعت پیامبر (ص) و اهل بیت او، از خلفا نیز به نیکی یاد کرده است.<sup>۱</sup> موضوعی که سال‌ها بعد، اعتراض قاضی نورالله شوشتری (مقتول ۱۰۱۹ق) را برانگیخته و او را به هجو سید حسن واداشته است:

شکر خدا که نور الهی است رهبرم	وز نار شوق اوست فروزنده اخگرم...
شکر خدا که چون حسن غزنوی نی‌آم	یعنی نه عاق والد و نی ننگ مادرم
بادم زبان بریده چو آن ناصبی اگر	مدح مخالفان علی بر زبان برم
داند جهان که او به دروغش گواه ساخت	ور زان که گفت قره عین پیمبرم
شایسته نیست این هم از آن ناخلف که گفت	شایسته میوه دل زهرا و حیدرم... <sup>۲</sup>

## ۶. اخلاق

اغلب تذکره‌نویسان حُسن اخلاق، زهد و پرهیزگاری و صفات نیکوی سید حسن را ستوده‌اند و برخی از آنان در این خصوص چندان اغراق کرده‌اند که او را در سیر و سلوک، صاحب مقامات بلند عرفانی دانسته‌اند.<sup>۳</sup> در این مورد باید گفت که سید حسن با آنکه در عصری زندگی می‌کند که همشهری او سنایی (م ۵۴۵ه) با آمیختن مضامین حکمی و عرفانی با وعظ و اندرز، باب جدیدی در شعر فارسی گشوده است، نشانه‌ای از تأثیر این تحولات در شعر او دیده نمی‌شود و اصولاً مضامین عرفانی در شعر او آن قدر نیست که بتوان وی را صاحب تجربه‌های بلند عرفانی دانست.

اشعار سید حسن مهمترین منبع بررسی ویژگی‌های اخلاقی اوست. با بررسی این اشعار می‌توان دانست که پایبندی وی به شرع چندان نیست که وی را در مدح ممدوح از ترک ادب شرعی بازدارد. برای نمونه در مدح بهرام‌شاه می‌گوید:

ایا شاهی که گر ابلیس عفوت را شفیع آرد	سزد گر حق بدو بخشد گناه جمله در محشر
و یا یکی دیگر از ممدوحان خود را چنین مدح می‌کند:	
تو مرده زنده کنی همچو عیسی مریم	تو مه دونیمه کنی همچو احمد مرسل

سید حسن حتی در اثنای مراسم حج نیز از اندیشه ممدوح فارغ نبوده و مناسک حج را ابزار مدح او قرار داده است:

۱. متن حاضر، صص ۷۱، ۹۴، ۹۹، ۲۰۱ و ...

۲. عرفات العاشقین، ج ۶، ص ۴۴۹۹.

۳. برای نمونه هدایت (ریاض العارفین، ص ۳۷۹) درباره وی می‌نویسد: «از اهل ریاضت و فضیلت ممتاز و به تشریف حکمت و معرفت سرفراز. زبده فضلا و قدوة عرفا. هادی اهل سلوک و قبله میر و ملوک. نیکو صفات، حمیده اخلاق و در زهد و ورع یگانه آفاق. چون طالبان و قاپلان زمان خود را به مقامات بلند و قرب محبوب حقیق ارجمند و و اصل می‌ساخت و در هدایت اهل غوایت رایت اشتهار برافراخت».

شاهها به کعبه رفتم دانی چرا از آنک  
گفتند خانه‌ای ست معظم چو جای شاه...  
موقف نبود جز ره صدر رفیع ملک  
زمزم نبود جز ره بحر عطای شاه  
در مروره جز مروّت خسرو نیافتم  
واندر صفا ندیدم آلا صفای شاه  
بگشاد کارها حجرالأسود و سزد  
کآمد به رنگ رایت عالم‌گشای شاه

از سوی دیگر گاه در ضمن این مدایح، خود را در مقابل ممدوح حقیر و ناچیز نشان می‌دهد:

- به از اقران شود بنده چو شد شایسته خدمت  
سر گوران خورد روبه چو پای شیر نر گیرد  
- معاذلله که بگریزم ز حکمت هر کجا باشم  
تو بس نیکو خداوندی، منم بد بنده و چاکر  
- شدمت بنده، بگردان نامم  
نسزد دون تو را نام حسن

اگرچه در مواردی معدود، خود را جزء افاضل می‌شمارد و طلب سیم و زر را دون شأن خود می‌داند:

- بساز کار افاضل وگر نه چون دگران  
تو هم بگوی که بیزارم از ضمان کرم  
- مدح گفتم اینکه من بحر علومم درنگر  
دونم ار گویم که تو بحر سخایی زر بیار

ظاهراً همین روحیه سید حسن وی را از سرودن قطعات تقاضایی برای نیازهای پیش پا افتاده بازداشته است.

نکته دیگر درباره اخلاق سید حسن دوری او از هجو و بدگویی است. وی خود در این باره می‌گوید:

از روی آنکه روی دلم سوی هزل نیست  
من در گنه ز توبه بسی بی‌گنه‌ترم

در دیوان او تنها چند قطعه کوتاه در موضوع هجو دیده می‌شود که به ندرت، در آنها از الفاظ زشت و رکیک استفاده شده است.

خودستایی و تفاخر از دیگر ویژگی‌های اخلاقی سید حسن است که در دیوان او بسامد بالایی دارد. گذشته از قصیده مستقلی که وی در این باب سروده<sup>۱</sup> و از همان دوران حیات او مشهور شده است و بسیاری به اقتضای آن طبع آزمایی کرده‌اند، در بسیاری از اشعار خود نیز به این موضوع توجه داشته است. وی در این اشعار، خود را از نظر اصل و نسب و به ویژه علم و هنر شاعری برتر از اقران دانسته است:

- در عهد من هر آنکه کند دعوی سخن  
خصمش خدای اگر نشیند برابرم  
- بشگفت همه جهان ز فضلم  
نشگفته یکی گل از هزارم  
- پاسبانان گنج فضل من‌آند  
بر فلک دیده‌های بیداران

و گاه برای اثبات این موضوع، به تحقیر دیگر شاعران پرداخته است:

زهار چو وطواط و عمادیم مپندار  
کافسوس بود عیسی با خر به جوالی

## ۷. جایگاه علمی

مباهات به مقام علمی، یکی از مضامین پربسامد دیوان سید حسن است. وی در قصیده‌ای خود را بحر علوم

می‌خواند و در قصیده‌ای دیگر شعر پارسی را یکی از جمله فنونی می‌داند که در آنها تبخر دارد:

بنده را بختی‌ست در هر فن که شعر پارسی  
چشم‌زخمش را چو خاری گلستانی آمده‌ست

۱. متن حاضر، ص ۱۴۷.

جامع دیوان نیز با اشاره به آثار متعدّد این شاعر «در انواع علوم شرعاً و رسماً و عقلاً» گستردگی اطلاعات علمی او را تأیید کرده است.<sup>۱</sup>

اشارات فراوان سید حسن در اشعار خود به انواع علوم ادبی، موسیقی، ریاضی، طب و به ویژه نجوم و هیأت، مراتب بالا را تا حدودی تأیید می‌کند<sup>۲</sup> اما باید توجه داشت که مضامینی که شاعر با توجه به برخی از علوم ساخته، نشان‌دهنده تبخّر و استادی وی در این علوم نیست، بلکه در اغلب موارد استفاده از اصطلاحات این علوم برای ساختن مضامین شاعرانه است که در شعر بسیاری از شاعران دیگر نیز دیده می‌شود.

## ۸. استادان و شاگردان

ابوالحسن بیهقی در کتاب *تتمه صوان‌الحکمه*، در ذیل احوال حکیم محمد بن مسعود غزنوی، ریاضیدان، منجم و ادیب قرن ۶ق، سید اشرف غزنوی را شاگرد او دانسته است:

[محمد بن مسعود] صنف کتاباً و سماء احیاء الحق و سلک فیها طریقاً غیر طریق ارسطو و ابی‌علی و استند فیها بمسائل استخراجها و بعث هذا الكتاب إلى السيد اشرف الغزنوی... و کتب إلى السيد اشرف تلمیذه فصلاً فیه: یجب أن يعرف الخطیب فی المنافرات الفرق بین المدح و التملق...<sup>۳</sup>

دولت‌شاه سمرقندی ذیل احوال ملک عماد زوزنی، او را در علم شعر شاگرد سید حسن غزنوی ذکر کرده است که به دست امام محمد غزالی از شغل شاعری توبه کرده است.<sup>۴</sup> با این حال این گفته ظاهراً اساسی ندارد زیرا امام محمد غزالی در ۵۰۵ق درگذشته و سید حسن در این تاریخ در اوج جوانی بوده است و بعید می‌نماید استاد عماد زوزنی بوده باشد.

## ممدوحان

سید حسن شماری از معاصران خود را مدح گفته است که اغلب آنها از پادشاهان، وزرا، رجال حکومتی، و بزرگان دینی بوده‌اند. در معرفی ممدوحان تا حد امکان ترتیب تاریخی حضور آنها در زندگی شاعر مورد توجه بوده است.

### ۱. غزنویان

#### ۱-۱. یمین‌الدین معین‌الدوله بهرام‌شاه بن مسعود غزنوی (حک ۵۱۱-۵۴۷ق)

بهرام‌شاه در سال ۵۱۰ق به کمک سلطان سنجر سلجوقی، برادر خود ارسلان‌شاه غزنوی را مغلوب کرد و زیر نظر سنجر، بر تخت سلطنت نشست. در سال ۵۱۲ق دو بار به هند لشکر کشید و محمد باهلیم حاکم وقت آنجا را که

۱. متن حاضر، ص ۵۲.

۲. برای نمونه‌هایی از این اصطلاحات ← نمایه‌های پایانی.

۳. *تتمه صوان‌الحکمه*، ص ۱۴۹. منتجب‌الدین منشی یزدی (زنده در ۷۳۰ق)، در ترجمه این کتاب (*درة‌الآخبار*، ص ۹۱) «سید اشرف» را به «سید حسن» تغییر داده است.

۴. *تذکره‌الشعراء دولتشاه*، ص ۷۱-۷۲. گفتنی است شخص دیگری با همین اسم و عنوان، در سده ۸ق زنده بوده است و جامی در *نفحات‌الأنس* (ص ۵۰۱) ماده تاریخی از او در واقعه وفات ابوبکر تایبادی به تاریخ ۷۹۱ق نقل کرده است. احوال این دو تن در برخی از منابع و تذکره‌ها با هم خلط شده و یک تن تصور شده‌اند. همچنین مصحح محترم *نفحات* احتمال داده است که مقصود از غزالی می‌تواند محیی‌الدین غزالی (م ۸۳۰ق) باشد که دولت‌شاه او را با امام محمد غزالی آمیخته است. ← *نفحات‌الأنس*، ص ۸۸۲.

علم طغیان برافراشته بود، سرکوب کرد. قدرت بهرام‌شاه از این پس رو به افزایش گذاشت تا اینکه به سال ۵۲۹ق از اطاعت سنجر سرپیچید و منجر به لشکرکشی سنجر به غزنه و تصاحب خزانه او شد. در سال ۵۴۳ق بر اثر کشتن قطب‌الدین محمد غوری که به وی پناه برده بود، دچار فتنه غوریان شد و برادر محمد، سیف‌الدین سوری به خونخواهی برادر غزنه را گرفت و بهرام‌شاه به ناچار به هند گریخت اما در سال ۵۴۴ق از غفلت سوری بهره برد و غزنه را پس گرفت و سوری را به دار آویخت. در همان سال برادر سوری، علاءالدین حسین جهانسوز به انتقام او غزنه را گرفت و شهر را به آتش کشید. بهرام‌شاه دوباره به هند پناه برد و بعد از مراجعت لشکر غور، به غزنه بازگشت و در سال ۵۴۷ق از دنیا رفت.<sup>۱</sup>

تا آنجا که می‌دانیم بهرام‌شاه از نظر تاریخی نخستین ممدوح سید حسن است و مقدار قابل ملاحظه‌ای از اشعار دیوان یعنی ۳۶ قصیده (بیش از یک‌سوم قصاید)، ۲۵ غزل، ۲ قطعه، ۱ ترجیع‌بند و ۲ رباعی به مدح او اختصاص دارد. بسیاری از این مدایح در دوره حضور شاعر در دربار بهرام‌شاه سروده شده است و موضوع اصلی آنها مدح اوست. شماری دیگر نیز مربوط به زمانی است که مورد غضب بهرام‌شاه قرار گرفته و در کنار مدح و ستایش ممدوح به اظهار بی‌گناهی و درخواست بخشش از او پرداخته است.

#### ۱-۲. ابوالفتح جلال‌الدوله دولت‌شاه بن بهرام‌شاه غزنوی

دولت‌شاه بزرگترین پسر بهرام‌شاه است که از سوی پدر بر هندوستان حکومت می‌کرد و در دوران جوانی، به سال ۵۴۴-۵۴۵ق در جنگ با علاءالدین غوری (م ۵۵۶ق) کشته شد.<sup>۲</sup> وی از ممدوحان عثمان مختاری بود و سنایی نیز در حدیقه‌الحقیقه فصلی را به مدح وی اختصاص داده است.<sup>۳</sup> سید حسن او را «شهریار هند» و «شاه هندوستان» خوانده است و یک قصیده، یک ترجیع‌بند و یک غزل در مدح او سروده است.<sup>۴</sup>

#### ۱-۳. معزالدوله / تاج‌الدوله / ظهیرالدوله خسروشاه بن بهرام‌شاه غزنوی

خسروشاه پس از مرگ بهرام‌شاه در ۵۴۷ق به سلطنت رسید، یعنی زمانی که غوریان و غزان قدرت یافته بودند و سلطان سنجر پیر و ضعیف شده بود. دلائلی که موجب شد خسروشاه پایتخت اجدادی خود، غزنین را از دست بدهد. غزان در ۵۵۵ق غزنین را گرفتند و از این تاریخ به بعد قلمرو غزنوی منحصر به بخش‌هایی از هندوستان غربی گردید. وی در سال ۵۵۵ق در لاهور درگذشت.<sup>۵</sup> خسروشاه پیش از رسیدن به پادشاهی از ممدوحان سید حسن بوده است و در دیوان سه قصیده در مدح او<sup>۶</sup> و یک قصیده در تهنیت صحت یافتن وی از بیماری دیده می‌شود.<sup>۷</sup>

۱. الکامل، ج ۱۰، ص ۵۰۴، ج ۱۱، ص ۲۸؛ طبقات ناصری، ج ۱، صص ۲۴۱، ۳۳۶، تاریخ گزیده، ص ۴۰۱.

۲. طبقات ناصری، ج ۱، ص ۳۴۳؛ تاریخ الفی، ج ۵، ص ۳۰۹۸.

۳. حدیقه‌الحقیقه، صص ۵۹۶-۵۹۷.

۴. متن حاضر، صص ۱۸۸، ۲۶۵، ۲۵۷.

۵. الکامل، ج ۱۱، صص ۱۶۵-۱۶۸-۱۷۰؛ تاریخ گزیده، ص ۴۰۲؛ حبیب‌السیر، ج ۲، صص ۴۰۰.

۶. متن حاضر، صص ۶۲، ۹۱، ۲۰۴.

۷. همان، ص ۱۲۲.

#### ۱- ۴. سماءالدوله مسعودشاه بن بهرامشاه غزنوی

نام مسعودشاه در حاشیه یکی از نسخ طبقات ناصری در زمره فرزندان بهرامشاه آمده است<sup>۱</sup> و مؤلف تاریخ نگارستان (تألیف سده ۱۰ق) مدت حکومت او را بدون ذکر قلمرو، دو سال دانسته است.<sup>۲</sup> در دیوان سید حسن یک قصیده مستقل در مدح او وجود دارد<sup>۳</sup> و در قصیده‌ای دیگر که مربوط به کشته شدن سوری است، همراه دیگر برادرانش در رکاب پدر دیده می‌شود.<sup>۴</sup>

#### ۱- ۵. ظهیرالملک ابونصر احمد بن محمد شیبانی غزنوی

ظهیرالملک از ممدوحان سنایی در حدیقه‌الحقیقه است و سنایی ضمن مدح او مشخص کرده است که وی معتمد دخل و خرج دربار بهرامشاه و ندیم و صاحب‌سَر او بوده است.<sup>۵</sup> سید حسن یک قصیده در مدح وی سروده است که البته اطلاع زیادی درباره این شخص به دست نمی‌دهد.<sup>۶</sup>

#### ۱- ۶. صدرالدین قوام‌الملک احمد بن عمر؛ نجیب‌الدین / قوام‌الدین منتخب‌الملک / مجدالملک ابوعلی حسن بن احمد؛ نجیب‌الدین / تاج‌الدین نجیب‌الملک حسین بن حسن

احمد بن عمر که به همراه فرزند و نوه‌اش، هریک مدتی منصب خازنی خاص دربار بهرامشاه را در اختیار داشته‌اند هر سه از ممدوحان سید حسن بوده‌اند و جز در اشعار او در منابع دیگر نشانی از آنها نیست. سید حسن دو قصیده و یک ترجیع‌بند در مدح احمد بن عمر<sup>۷</sup>، ۱۰ قصیده، یک غزل، یک ترجیع‌بند، یک ترکیب‌بند، و یک قطعه در ستایش حسن بن احمد<sup>۸</sup>، و چهار ترجیع‌بند در مدح حسین بن حسن<sup>۹</sup> سروده است که نشان می‌دهد از این خاندان بیش از همه به حسن بن احمد ارادت می‌ورزیده است.

#### ۱- ۷. قوام‌الدین نظام‌الملک ابونصر محمد بن عبدالحمید مستوفی

نظام‌الملک پدر نصرالله منشی، مترجم مشهور کلیله و دمنه و خازن دربار بهرامشاه غزنوی است که در زمان سروده شدن حدیقه نایب وزیر بهرامشاه، ابومحمد حسن بن منصور قاینی بوده و سنایی او را مدح کرده است.<sup>۱۰</sup> موضوع سه قصیده و یک ترکیب‌بند در دیوان مدح اوست.<sup>۱۱</sup>

۱. طبقات ناصری، ج ۱، ص ۲۴۲.

۲. تاریخ نگارستان، ص ۱۱۷.

۳. متن حاضر، ص ۱۹۵.

۴. همان، ص ۱۳۱.

۵. حدیقه‌الحقیقه، ص ۶۱۲.

۶. متن حاضر، ص ۸۲.

۷. همان، صص ۸۳، ۱۷۹، ۲۹۷.

۸. همان، صص ۷۷، ۹۹، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۵۵، ۱۷۸، ۱۸۲، ۱۸۹، ۲۱۲، ۲۰۸ (قصیده ۹۶)، ۲۹۱، ۲۲۵ (غزل ۲۳)، ۳۰۰، ۳۲۳ (قطعه ۳۲).

۹. همان، صص ۳۰۲، ۲۷۴، ۲۷۸، ۲۸۵.

۱۰. حدیقه‌الحقیقه، ص ۶۰۷، دیوان سنایی، ص ۱۱۶.

۱۱. متن حاضر، صص ۱۵۶، ۱۷۶، ۱۷۸، ۲۶۹.



## ۱- ۸. ابوالمعالی نصرالله بن محمد بن عبدالحمید منشی

ابوالمعالی مترجم کلبله و دمنه و از وزرای بزرگ غزنوی است که در هنگام تصدی وزارت خسروملک بن خسروشاه غزنوی (حک ۵۵۹-۵۸۳ق) مغضوب شد و به قتل رسید.<sup>۱</sup> در دیوان سید حسن قصیده‌ای در مدح وی به چشم می‌خورد.<sup>۲</sup>

## ۲. سلجوقیان

### ۲- ۱. ابوالحارث معزالدین سنجر بن ملک‌شاه سلجوقی (حک ۵۱۱-۵۵۲ق)

سلطان سنجر آخرین پادشاه از سلجوقیان بزرگ است که پس از وفات برادرش سلطان محمد بن ملک‌شاه، در سال ۵۱۱ق به سلطنت رسید و سال‌ها با اقتدار حکومت کرد اما در سال ۵۴۸ق در جنگ قطوان از غزان شکست خورده، اسیر شد و چند سال در حبس آنها ماند تا اینکه در سال ۵۵۱ق هنگامی که غزان او را به شکار برده بودند خود را به جیحون رسانید و از آنجا با کشتی گریخت، ولی چون به مرو رسید ویرانی شهر او را دل‌شکسته کرد و یک سال بعد در ۷۳ سالگی درگذشت.<sup>۳</sup>

شاعران مشهوری چون برهانی، امیرمعزی و انوری به دربار سنجر رفت‌وآمد داشتند و از هدایای او بهره‌مند می‌شدند. سید حسن نیز مدتی در دربار سنجر بوده و سه قصیده در مدح او سروده است.<sup>۴</sup>

### ۲- ۲. ابوالفتح غیاث‌الدین مسعود بن محمد بن ملک‌شاه سلجوقی (حک ۵۲۹-۵۴۷ق)

سلطان مسعود دهمین پادشاه سلجوقیان بود. هنگامی که سلطان طغرل در همدان درگذشت، وی در بغداد بود. پس از اطلاع از این موضوع خود را به سرعت به همدان رسانید و بر امارت تکیه زد. در این هنگام المسترشد، خلیفه عباسی، به قصد تصرف عراق و قهستان و خراسان از بغداد رهسپار شد، اما در حوالی دینور از مسعود شکست خورد و به اسارت او درآمد و در طول اسارت در مراغه، به دست فدائیان اسماعیلی کشته شد. چندی بعد فرزند او راشد نیز که عازم اصفهان بود به سرنوشت پدر گرفتار شد. مسعود پس از شکست خلیفه به بغداد رفته، المقتضی لأمرالله را بر مسند خلافت نشانید و خود به همدان بازگشت. وی هجده سال فرمانروایی کرد و سرانجام در اوّل ماه رجب ۵۴۷ق در بستر بیماری چشم از جهان فرو بست. جسد وی را در همدان در مدرسه سربرزه به خاک سپردند.<sup>۵</sup> سید حسن ترجیع‌بندی در مرثیه او سروده است.<sup>۶</sup>

### ۲- ۳. سلیمان‌شاه بن محمد بن ملک‌شاه سلجوقی

سلیمان‌شاه ابتدا در دربار عمویش سنجر به سر می‌برد و ولیعهد او بود. بعد از اسارت سنجر به دست غزان در ۵۴۸ق، سران کشور او را به سلطنت گماشتند و به همراه وی راهی مرو شدند تا با غزان رویاروی شوند<sup>۷</sup> اما

۱. کلبله و دمنه (چاپ مینوی)، ص ح.

۲. متن حاضر، ص ۱۸۳.

۳. سلجوقنامه، صص ۴۴-۵۲؛ راحة‌الصدر، صص ۱۶۷-۲۰۳؛ مسامرة‌الانبار، صص ۲۲-۲۳.

۴. متن حاضر، صص ۷۹، ۸۸، ۹۷. مؤلف روضه‌خلد (ص ۲۷۵) حکایتی از روزگار حضور سید حسن در دربار سلطان سنجر نقل کرده است.

۵. الکامل، ج ۱۱، ص ۱۵۹؛ راحة‌الصدر، صص ۲۲۴-۲۲۶.

۶. متن حاضر، ص ۲۹۵.

۷. الکامل، ج ۱۱، ص ۱۸۰.

بی‌کفایتی سلیمان‌شاه سبب شکست سلجوقیان شد و سران کشور او را عزل کردند و وی به خوارزم نزد اتسز پناه برد. خوارزمشاه دختر خود را به وی داد اما پس از چندی او را از خوارزم راند. سلیمان‌شاه به اصفهان و کاشان و خوزستان رفت و چون در هیچ کجا راه نیافت در سال ۵۵۱ق رهسپار بغداد شد و در جنگ با قطب‌الدین مودود صاحب موصل گرفتار و محبوس شد. پس از درگذشت سلطان محمد بن محمود (م ۵۵۵ق) بنا بر توافق بزرگان سپاه و اتابکان اعظم، در ۱۲ ربیع الاول ۵۵۵ق در همدان به تخت سلطنت نشست اما به واسطه زیاده‌روی در عیش و نوش و بی‌کفایتی در امور حکومت، امیران سپاه و اتابکان شش ماه بعد او را خلع کردند و در قلعه علاءالدوله حبس نمودند و ارسلان‌شاه بن طغرل بن ملک‌شاه سلجوقی (حک ۵۵۶-۵۷۳ق) را به جای او نشانند. سلیمان‌شاه در سال ۵۵۶ق در همان قلعه درگذشت.<sup>۱</sup> سید حسن در سال ۵۵۵ق قصیده‌ای در تهنیت آغاز سلطنت وی سروده است.<sup>۲</sup>

## ۲- ۴. علاءالدوله و الدین ملک‌شاه بن محمود بن محمد سلجوقی

ملک‌شاه برادرزاده سلطان مسعود بن محمد است که پس از مرگ مسعود در سال ۵۴۷ق به سلطنت انتخاب شد اما به سبب بی‌تدبیری در اداره امور و پرداختن به لهو و لعب، امرای سپاه حدود یک سال و نیم بعد او را خلع نمودند و در قلعه‌ای در همدان محبوس کردند و برادرش محمد را به جای او به سلطنت برگزیدند. وی چند روز بعد از این واقعه از قلعه گریخت و به خوزستان رفت و پس از مرگ برادرش برای تصاحب سلطنت عازم اصفهان شد اما در سال ۵۵۵ق به مرگی ناگهانی در اصفهان درگذشت.<sup>۳</sup>

ملک‌شاه سه بار در دیوان سید حسن ستوده شده است. نخستین آنها ضمن ترجیع‌بندی است در مرثیه مرگ سلطان مسعود سلجوقی<sup>۴</sup> و دیگری در ترجیع‌بندی است در تهنیت جلوس وی<sup>۵</sup> و بار سوم در اثنای ترجیع‌بندی ترجیع‌بندی دیگر است که در تسلیت مرگ یکی از خویشان وی به نام «معین‌الدین» سروده شده است.<sup>۶</sup>

## ۲- ۵. ابوالقاسم محمود بن محمد بن بغراخان (حک ۵۵۲-۵۵۷ق)

محمود بن محمد خواهرزاده و ولیعهد سنجر است که پس از فرار سلیمان‌شاه از برابر غزان، از سال ۵۴۹ق تا ۵۵۱ق به پشتوانه و حمایت امرای سنجر جانشین وی شد و با اتسز خوارزمشاه متحد شده، در نبرد با غزان پیروزی‌هایی به دست آورد اما بعد از درگذشت سنجر به سال ۵۵۲ق بر اثر بی‌کفایتی و اختلافات فراوان در میان امرا و شاهزادگان، شیرازه امور از هم پاشید. محمود بغراخان در سال ۵۵۳ق به سبب قدرت گرفتن مؤید آی‌آبه از امرای سنجر، ناگزیر به غزان پیوست ولی چند سال بعد به تاریخ ۵۵۶ق در نیشابور به دست مؤید آی‌آبه گرفتار شد و مؤید او و پسرش جلال‌الدین محمد را کور کرد و یک سال بعد به قتل رساند.<sup>۷</sup>

۱. سلجوقنامه، ص ۷۲؛ *راحة‌الصدور*، ص ۲۷۵؛ *مسامرة‌الانبار*، ص ۲۵.

۲. متن حاضر، ص ۶۸.

۳. *الکامل*، ج ۱۱، صص ۱۶۰، ۲۶۳؛ *راحة‌الصدور*، صص ۲۴۹-۲۵۶.

۴. متن حاضر، ص ۲۹۵.

۵. همان، ص ۲۸۷.

۶. همان، ص ۲۸۰.

۷. *تاریخ دولة آل سلجوق*، ص ۳۷۰؛ *الکامل*، ج ۱۱، صص ۱۸۳، ۲۲۲؛ *تاریخ سلسله سلجوقی*، ص ۱۳۷.

در دیوان سید حسن هفت قصیده در مدح وی وجود دارد<sup>۱</sup> و بنا بر مقدمه جامع دیوان، شاعر وصیت کرده بوده است دیوان اشعارش را به نام این پادشاه تدوین کنند.<sup>۲</sup>

## ۲-۶. ابوالقاسم قوام‌الدین ناصر درگزینی انسبادی

ابوالقاسم درگزینی ابتدا به واسطه مشاغل دیوانی وارد دربار سلاجقه شد و سپس با توطئه، پرداخت رشوه و فرصت‌طلبی زمینه برکناری، مصادره اموال و قتل مقامات مختلف را فراهم آورد و به مشاغل مهم‌تر و ریاست چندین دیوان راه یافت و در دو دوره از ۵۱۸-۵۲۳ق و ۵۲۶-۵۲۷ق وزیر سلطان سنجر شد. در دوره دوم، وزارت طغرل سلجوقی را نیز بر عهده داشت و به دستور همو در سال ۵۲۷ق به دار آویخته شد.<sup>۳</sup> قوام‌الدین مردی فاضل بود و در شعر و ترسل دستی داشت و شاعرانی چون معزی<sup>۴</sup> و سنایی<sup>۵</sup> او را مدح گفته‌اند. با این حال در کشتن و خون ریختن بی‌پروا بود چنانکه دسیسه وی در قتل عین‌القضات همدانی (مقتول ۵۲۵ق) مشهور است. سید حسن قصیده‌ای در مدح شخصی با عنوان «نصیر الملة و الدین ناصر حسین» سروده است که به احتمال بسیار همین قوام‌الدین ناصر است.<sup>۶</sup>

## ۲-۷. مجدالدین ابوالحسن علی بن محمد عمرانی (مقتول ۵۴۸ق)

ابوالحسن عمرانی از ممدوحان اصلی انوری است که از ۵۴۳ق تا ۵۴۵ق وزیر سلطان سنجر بود و در سال ۵۴۸ق به فرمان او کشته شد.<sup>۷</sup> سید حسن ضمن یک غزل وی را مدح کرده است.<sup>۸</sup>

## ۲-۸. رکن‌الدین خاص‌بک ارسلان بن بلنکری

رکن‌الدین از جمله خواص و ندمای مسعود بن محمد سلجوقی (م ۵۴۵ق) بود که بعدها از امیران بزرگ سپاه وی و سلجوقیان عراق شد و در اواخر سلطنت مسعود تقریباً اداره همه امور را عهده‌دار گشت و هموست که پس از درگذشت مسعود، برادرزاده وی ملک‌شاه بن محمود سلجوقی و پس از او محمد بن محمود سلجوقی را بر تخت نشاندا اما به توطئه جمال‌الدین قیماز از امرای محمد بن محمود به سال ۵۴۸ق کشته شد.<sup>۹</sup> سید حسن ضمن مرثیه مسعود و مدح ملک‌شاه، او را ستوده است.<sup>۱۰</sup>

## ۲-۹. امین‌الدین ابوالحسن کازرونی

یک قصیده در دیوان به مدح شخصی با لقب «امین‌الدین» اختصاص دارد که پیداست در دوره‌ای از حامیان مهم شاعر بوده است.<sup>۱۱</sup> احتمال دارد وی، امین‌الدین ابوالحسن کازرونی از بزرگان دربار مسعود بن محمد سلجوقی

۱. متن حاضر، ص ۶۵، ۱۰۱، ۱۵۱، ۲۰۶، ۲۱۰، ۲۰۷، ۲۰۸ (قصیده ۹۵).

۲. همان، ص ۵۲.

۳. الکامل، ج ۱، ص ۶۵۲؛ تاریخ‌الوزراء، ص ۳۶۷؛ سلجوقنامه، صص ۵۲-۵۵؛ راحة‌الصدور، ص ۱۷۰.

۴. دیوان معزی، ص ۳۲۵.

۵. دیوان سنایی، صص ۱۱۹، ۱۲۱.

۶. متن حاضر، ص ۵۶.

۷. دیوان انوری، ج ۱، ص ۵۸؛ الأنساب، ج ۹، ص ۳۶۸؛ نسائم‌الاسفار، ص ۸۵؛ ذیل نفع‌المصدر، صص ۲۰۷.

۸. متن حاضر، ص ۲۵۲.

۹. راحة‌الصدور، ص ۲۵۹؛ تاریخ‌الوزراء، ص ۱۵۳؛ مجمع‌الانساب، ص ۱۱۷.

۱۰. متن حاضر، ص ۲۹۶.

۱۱. همان، ص ۱۸۱.

(حک ۵۲۷-۵۴۷ق) باشد که در سال‌های ۵۴۰ تا ۵۴۳ق نائب دو وزیر به نام‌های تاج‌الدین ابوالفتح ابن درست شیرازی و تاج‌الدین ابوطالب فارسی شیرازی بوده است.<sup>۱</sup>

## ۲- ۱۰. نظام‌الدین امیر بوری طغان‌بیگ محمد بن سلیمان کاشغری

نظام‌الدین ابتدا، وزیر یکی از خانان ترکستان بود و بعدها در سال ۵۱۶ق نزد سلطان سنجر آمد و وزارت او را در برابر هزارهزار دینار نیشابوری خرید. او در منابع تاریخی به بی‌دانشی و ساده‌لوحی شهرت دارد.<sup>۲</sup> سید حسن در قصیده‌ای ظاهراً برگزیده شدن او را به وزارت تبریک گفته است.<sup>۳</sup>

## ۲- ۱۱. ابوالمحاسن مخلص‌الدین ندیم ساوی

ابوالمحاسن نایب چهار وزیر مسعود بن محمد سلجوقی به نام‌های مؤیدالدین مرزبان اصفهانی (وزارت ۵۳۹-۵۴۰ق)، عز‌الملک مجدالدین طاهر بن محمد بروجردی (وزارت ۵۳۳-۵۳۹ق)، تاج‌الدین ابوطالب فارسی شیرازی (وزارت ۵۴۰-۵۴۱ق)، و شمس‌الدین ابوالنجیب درگزینی (وزارت ۵۴۱-۵۴۷ق) بود و با توطئه معین‌الدین ساوی در قلعه طاووس حبس و سپس کشته شد.<sup>۴</sup> سید حسن دو قطعه در مدح خواجه‌ای به نام «مخلص» و «مخلص‌الدین» سروده و به نیشابور فرستاده است که احتمال دارد همین مخلص‌الدین ساوی باشد.<sup>۵</sup>

## ۳. دیگر ممدوحان

### ۲- ۱. ابوالمظفر علاء‌الدین اتسز بن محمد بن انوشنگین خوارزمشاه

اتسز از بنیان‌گذاران سلسله خوارزمشاهی است که در سال ۵۲۲ق از سوی سنجر به حکومت خوارزم گماشته شد و اندک‌اندک با تظاهر به فرمانبرداری از سنجر، به تجهیز سپاه و افزایش قدرت خود پرداخت تا اینکه در سال ۵۳۳ق اعلام استقلال کرد و پس از جنگ و گریزهای فراوان با سنجر در سال ۵۵۱ق درگذشت.<sup>۶</sup> در دیوان سید حسن دو قصیده در مدح اتسز وجود دارد که در آنها نشانه‌هایی از حضور سید حسن در دربار او دیده می‌شود.<sup>۷</sup>

### ۲- ۲. امیر فخرالدین تاج‌الافاضل خالد بن ربیع مکی (زنده در ۵۴۸ق)

خالد بن ربیع از افاضل و اعیان خراسان و از نویسندگان و شاعران مشهور بود که با انوری نیز دوستی و مکاتبه و مشاعره داشت و همو بود که از راه مکاتبه، انوری را از آسیب قهر علاء‌الدین حسین جهانسوز (حک ۵۴۵-۵۵۶) نجات داد. وی از رجال دربار علاء‌الدین حسین جهانسوز است که سلطان سنجر را نیز مدح گفته است.<sup>۸</sup> سید حسن با وی مشاعره داشته و قصیده‌ای در جواب او و مدح محمود بغراخان سروده است.<sup>۹</sup>

۱. تاریخ دولت آل سلجوق، ص ۳۲۴؛ تاریخ سلسله سلجوقی، ص ۲۵۵.

۲. راحة‌الصدور، صص ۱۶۷؛ تاریخ الوزراء، ص ۷۷؛ حواشی چهار مقاله، ص ۲۱۲.

۳. متن حاضر، ص ۵۵.

۴. تاریخ الوزراء، صص ۱۲، ۱۳۲، ۱۴۴، ۱۵۶؛ ذیل نفقه‌المصدر، ص ۳۵۷.

۵. متن حاضر، صص ۳۱۳ (قطعه ۶)، ۳۱۴.

۶. الکامل، ج ۱۱، صص ۶۷، ۸۱؛ راحة‌الصدور، صص ۱۶۹، ۱۷۴؛ تاریخ جهانگشا، ج ۲، ص ۱۲-۳.

۷. متن حاضر، صص ۱۲۸، ۱۶۳.

۸. لباب‌الالباب، ج ۲، ص ۱۳۸؛ دیوان انوری، ص ۸۵؛ تاریخ ادبیات در ایران، ج ۲، ص ۶۰۵.

۹. متن حاضر، ص ۶۵.